بررسی نظام ارزش شناسی مذهبی در گفتگوهای درون شخصیِ زوجین مذهبی برخوردار از سازگاری زناشویی بالا

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارزیابی نظام ارزش شناسی مذهبی در گفتگوهای درون شخصی زوجین مذهبی برخوردار از رضایت زناشویی بالا بود. مطالعه حاضر از نوع پژوهش های کیفی بود که با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته در 11 زوج مذهبی (مسلمان) برخوردار از سازگاری زناشویی بالا انجام گرفت. این زوجین به صورت نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند و نمونه گیری تا جایی ادامه یافت که پاسخ های شرکت کنندگان به حالت اشباع برسد. تحلیل داده های حال از مصاحبه ها هم با استفاده از شیوه کیفی نظریه زمینه ای انجام شد. نتایج تحلیل مصاحبه ها نشان داد که نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین شامل ارزش های مذهبی خاصی بود که با ادارک زوجین از مقدس بودن ازدواجشان و ادراک آنها از برخورداری از رحمت خداوند در زندگی زناشویی ارتباط متقابل داشت و هم به طور مستقیم و هم به طور غیر مستقیم از طریق افزایش تعهد زناشویی، منجر به افزایش رضایت زناشویی آنها می شد. یافته های پژوهش حاضر نشان داد که نظام ارزش شناسی مذهبی از طریق فرآیندهایی می تواند به پیامدهای مثبتی در زندگی زناشویی زوجین مذهبی منجر شود. این فرآیندها در مدل مفهومی که از نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه های زوجین بدست آمد نشان داده شد.

کلیدواژگان: ارزش شناسی مذهبی، گفتگوهای درون شخصی، زوجین مذهبی، سازگاری زناشویی.

Investigating of religious axiological system in inner speech of religious couples with high marital adjustment

Abstract

The aim of the present study was to investigate the religious axiological system in inner speech of religious couples with high marital adjustment. Present study was a qualitative study using semi-structured deep interview for 11 couples (11 wives and 11 husbands) with high marital adjustment. The couples were selected by purposeful sampling till we reached data saturation. Grounded theory was used to analyze the data obtained from interviews. Data analysis revealed that couples' religious axiological system was included of special values that was associated with perception of sanctification in marital relationship and gods helps in their marriage; These values, directly and indirectly with increasing of marital commitment, was resulted in increasing of marital satisfaction. Findings of present study showed that religious axiological system by several processes resulted in positive consequences in religious couples' marital life. These processes were shown in conceptual model that obtained from data analysis.

Keywords: religious axiological system, inner speech, religious couples, marital adjustment.

مقدمه

علی رغم این انتظار که عقاید سکولار در جوامع انسانی در قرن گذشته موجب حذف تأثیر مذهب بر زندگی خانوادگی شده است، مطالعاتی که در 25 سال اخیر انجام شده نشان می دهد که مذهب یک عامل مهم در ازدواج و تربیت فرزند است (ماهونی[1] و همکاران، 2001؛ شرکت[2] و السیون[3]، 1999). گرچه شواهد تجربی زیادی رابطه مثبت بین مذهب و عملکرد خانوادگی را نشان می دهند اما بیشتر این یافته ها شامل شاخص های کلی یا تکی[4] از مذهب هستند (برای مثال وابستگی مذهبی به عنوان یک شاخص کلی، یا حضور در کلیسا به عنوان یک رفتار مذهبی خاص؛ جنکیس[5]، 1992؛ ماهونی و همکاران، 2001) و ماهیت این ارتباط، خصوصاً به صورت کیفی، هنوز مشخص نیست و پژوهش های کمی در این باره صورت گرفته اند (ماهونی، 2005). این موضوع منجر به بسیاری از سؤالات بی پاسخ درباره فرایندهای خاصی که مذهب را به الگوهای تعاملی خانواده وصل می کند می شود که ضرورت انجام پژوهش های کیفی بیشتری را در این زمینه نشان می دهد (ماهونی، 2005).

ارزش های مذهبی پیش بینی کننده موفقیت یک رابطه زناشویی است (دولاهیت[6] و لامبرت[7]، 2007؛ گودمن[8] و دولاهیت، 2006)، و بررسی های کیفی نشان می دهند که زوجینی که به ارزش های مقدس مذهبی معتقد باشند معمولاً به ازدواجشان نیز به عنوان یک «رابطه مقدس» نگاه می کنند که هدف آن تعالی ارزش های مذهبی است (پارگامنت[9] و ماهونی، 2005). در این ازدواج های مقدس، مواجهه با هر موضوعی ممکن است به عنوان «یک معنا» برای زوجین باشد که به ازدواجشان به عنوان ابزاری نگاه می کنند که آنها از طریق آن «با الوهیت در تماس[10]» هستند (لائور[11]، 1985). اگر زوجین عمیقاً به این باور معتقد باشند که ارزش اصلی در یک ازدواج عاشقانه پی بردن به ماهیت خداوند و ارتباط با وی است (لاثور، 1985)، آنگاه به تعارضات شدیدی که منجر به دست دادن ارتباط روانشناختی با خدا می شود به مثابه از دست دادن طرف مقابل نگاه می کنند و بنابراین از بسیاری از موضوعاتی که منجر به تعارض با همسرشان می شود به عنوان یک «حرام مذهبی» دوری می کنند.

شواهد نشان می دهد هنگامی که زوجین ارزش ها و تجربیات مذهبی مشترکی دارند مذهب منجر به موفقیت بیشتر آنان در ازدواج می شود (دولاهیت و لامبرت، 2007؛ ویلکاکس[12]، 2007). پیشینه پژوهشی پیشنهاد می کند که در تصمیم گیری برای ازدواج زمانی که ارزش های مذهبی زوجین هم سو[13] باشند، زنان اغلب با اشتراک گذاری ایمان و باورهایشان مردان را برای ازدواج پیشگام[14] می کنند (هوی[15] و همکاران، 2007). هنگام ازدواج، زوجین می توانند از ارزش‌های مذهبی به عنوان «محفظه ای امن[16]» در تعارضات زناشویی استفاده کنند (لامبرت و دولاهیت، 2006؛ ص 442). زوجینی که ارزشهای مذهبی مشترک دارند می توانند اغلب روشنتر به تعارضاتشان نگاه کنند و به طور متقابل روی مشکلاتی که در رابطه زناشویشان به وجود می آید کار کنند. سرانجام اینکه، ارزش های

---

1 . Mahoney
2 . Sherkat
3 . Ellison
4 . single item
5 . Jenkins
6 . Dollahite
7 . Lambert
8 . Goodman
9 . Pargament
10 . touch he divine
11 . Lauer
12 . Wilcox
13 . mutual
14 . onboard prior to marriage
15 . Hui
16 . safe container

مذهبی می توانند باعث شوند زوجین به مذهب به عنوان نقشه مسیرهای زناشویی[1] نگاه کنند و مذهب راهنمای آنها در روابط جنسی، نقش های جنسیتی و فداکاری فردی در ازدواج باشد (ماهونی و همکاران، 2003). مطالعات همچنین نشان می دهند زوجینی که معتقدند ازدواجشان یک رابطه مقدس است و زوجینی که معتقدند خداوند به طور فعال در ازدواجشان مشارکت دارد، رضایت زناشویی بالا و تعهد بالاتر دارند. بنابراین، این باور که خداوند در ازدواج یک فرد مشارکت دارد تا حدی می تواند زوجین را برانگیزد تا ازدواجشان را یک ارتباط جدا از دنیای مادی[2] مفهوم سازی کنند (ایلاید[3]، 1957). بیشترین ارزش زناشویی که معمولاً مطالعات به بررسی ارتباط آن با ارزش های مذهبی پرداخته اند، تعهد و وفاداری زناشویی است (دولاهیت و لامبرت، 2007؛ وید[4] و دلامتر[5]، 2002؛ تریس[6] و گیسن[7]، 2000). برای مثال، آتکینز[8] و همکارانش (2001) دریافتند که افرادی که هرگز به تشریفات مذهبی توجه نداشتند نسبت به آنها که بیش از یکبار در هفته به تشریفات مذهبی توجه می کردند 2/5 برابر احتمال بیشتری داشت تا درگیر خیانت زناشویی شوند. با این وجود، ارزش های مذهبی زوجین می تواند منجر به ارزش های دیگری نیز در رابطه زناشویی شود که پژوهش های آتی باید به این مسئله دقیق تر نگاه کنند.

اگر چه برخی از محققان تأکید می کنند که ارزش های مذهبی یکی از منابع مهم موفقیت، طول عمر و تعهد در ازدواج هستند، اطلاعات کمی درباره نحوه ارزیابی زوجین از محوریت ارزش های مذهبی در کیفیت ازدواجشان وجود دارد (دولاهیت و لامبرت، 2007؛ گودمن و دولاهیت، 2006؛ ماهونی و همکاران، 2003) بیشتر مطالعات گذشته که به بررسی ارتباط بین ارزش های مذهبی و موفقیت زناشویی پرداخته اند بر اساس شاخص های کمی تجربیات مذهبی مانند دفعات حضور در اماکن مذهبی انجام شده اند (گودمن و دو لاهیت، 20006؛ ماهونی و همکاران، 2003) و این شاخص ها شیوه های پیچیده ای که در آن مذهب اهداف و باورهای زوجین را در ازدواج یا کیفیت روابط زناشویی شکل می دهد مشخص نمی کنند (گودمن و دو لاهیت، 2006). بنابراین، انجام پژوهش هایی که به طور کیفی ماهیت ارزش شناسی مذهبی را در رابطه زناشویی مورد بررسی قرار می دهند، درکنار پژوهش هایی که به طور مکرر ارتباط یا اثربخشی ارزش های مذهبی را با جنبه های مختلف رابطه زناشویی به طور کمی مورد ارزیابی قرار می دهند (آزاد و اعتمادی فرد، 1389)، ضروری به نظر می رسد. پژوهش حاضر باتوجه به اهمیت این موضوع، به صورت کیفی به بررسی نظام ارزش شناسی زوجین مذهبی دارای سازگاری زناشویی بالا می پردازد.

گفتوهای درون شخصی

گفتگوهای درون شخصی به هرگونه صحبت کردن فرد با خود و خودگویی های وی اطلاق می شود. گفتگوهای درون شخصی به عنوان افکاری که فرد به شکل صحبت با خود در ذهن مرور می کند و شامل توضیحات آشکار و قابل کلامی شدنی در مورد خود، دیگران و جهان است تعریف می شود (الکساندر[9]، 1988). همان پدیده‌ای که مایکنبام[10] (1977) خودگویی[11] و بک[12] (1976) افکار خودآیند[13] نام می‌نهند. درواقع بسیاری از نگرش ها و باورهای افراد در گفتگوهای درون شخصی آنها تجلی می یابد (مایکنبام، 1977)

---

1 . marital road map of sorts
2 . mundane
3 . Eliade
4 . Wade
5 . Delamater
6 . Treas
7 . Giesen
8 . Atkins
9 . Alexander
10 . Meichenbaum
11 . self-talk
12 . Beck
13 . self-dialogues

و شاید بتوان گفت، گفتگوها و تعاملات بین زوجین (خصوصاً خودگویی های آنها در مورد موضوعات مختلف زناشویی) بهترین موقعیتی است که ارزش شناسی زوجین از رابطه زناشویی در آن تجلی پیدا می کند (مارتیگنانی[1]، 2011). بررسی ها نشان می دهد بین زوجین دارای تنیدگی زناشویی و زوجینی که از روابط خود رضایت دارند در ارزش های زناشویی که در گفتگوهای درون شخصی آنها نمایان می شود، تفاوت وجود دارد و بررسی این تفاوت ها می تواند باعث ارائه الگویی شود که به افزایش رضایت زناشویی زوجین کمک می کند (باکوم[2] و همکاران، 1996؛ برادبوری[3] و فینچام، 1993؛ کوردک[4]، 1992).

روش

پژوهش حاضر یک مطالعه کیفی از نوع تئوری (نظریه) زمینه ای[5] است. نظریه زمینه ای، دارای مجموعه ای از تکنیک ها جهت انجام تحقیق کیفی است. ایده ی اصلی نظریه زمینه ای این است که به جای استفاده از داده ها جهت آزمون فرضیه های برخاسته از ادبیات پژوهش که در تحقیقات کمّی انجام می گیرد، از گزارش های کلامی افراد در مورد تجاربشان به عنوان داده استفاده می شود. هدف نهایی، فراهم کردن مجموعه ای از مفاهیم نظری است که به بهترین شکل داده ها را توصیف کنند. تفاوت مهم و اساسی بین نظریه زمینه ای و اشکال صرفاً توصیفی طبقه بندی، مثل تحلیل محتوا، این است که کدها و مقوله ها از پیش تعیین شده نیستند، بلکه از زمینه داده ها برای مقوله بندی خود داده ها استفاده می شود (استراوس[6] و کوربین[7]، 1998).

جامعه و نمونه

جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت بود از کلیه مراجعه کنندگان به برنامه های غنی سازی ازدواج مرکز مشاوره باب الحوائج شهرستان میبد. شرکت کنندگان برنامه های غنی سازی ازدواج در این مرکز را عمدتاً زوجین دارای سازگاری زناشویی بالا تشکیل می دهند (البته جامعه و تعمیم پذیری در پژوهش های کیفی که هدف آن تحلیل عمیق موضوع مورد بررسی است به اندازه تحقیقات کمی اهمیت ندارد؛ هومن، 1380). یک شیوه مناسب برای ایجاد سازه های نظری بامعنا[8] در پژوهش های کیفی، مطالعه بر روی افرادی است که در متغیرهای مورد نظر سرآمد یا الگو[9] هستند (باس[10]، 1980). بنابراین با استفاده از شیوه نمونه گیری هدفمند (برگ[11]، 2001) زوجین نسبتاً مذهبی و دارای سازگاری زناشویی بالا برای شرکت در پژوهش حاضر انتخاب شدند. علاوه بر ارزیابی های اولیه درمانگر از مصاحبه با زوجین، مذهب گرایی اسلامی و سازگاری زناشویی آنها به ترتیب با مقیاس های بهرامی احسان (1389) و اسپانیر[12] (1976) مورد بررسی و تأیید قرار گرفتند. زوجین شرکت کننده در پژوهش حاضر با توجه به جمعیت غالب جامعه ایران همگی از بین مسلمانان شیعه انتخاب شدند. همچنین به دلیل اینکه برای پاسخ گویی به سؤالات مصاحبه داشتن سطح متوسطی از توانایی های شناختی لازم بود، نمونه شرکت کننده در پژوهش به صورت هدفمند از بین کسانی انتخاب شدند که حداقل سطح تحصیلات آنها لیسانس بود و دارای توانایی شناختی مناسبی در پاسخ گویی به سؤالات مصاحبه بودند. برای ثابت نگه داشتن برخی عوامل زمینه ای تنها زوجینی برای

---

1 . Martignani
2 . Baucom
3 . Bradbury
4 . Kurdek
5 . grounded theory
6 . Strauss
7 . Corbin
8 . meaningful
9 . prototypical or exemplary
10 . Boss
11 . Berg
12 . Spanier

مصاحبه انتخاب شدند که بالای 25 سال سن داشتند، حداقل دو سال از مدت ازدواج آنان می گذشت و دارای حداقل یک فرزند بودند. به دلیل اینکه پژوهش حاضر از نوع پژوهش های کیفی است، تعداد نمونه بر اساس شیوه تئوری زمینه ای که برای تحلیل داده ها از آن استفاده شد به اندازه ای انتخاب شد که حداکثر محتوای کیفی ابعاد ارزش شناسی مذهبی در خودگویی های درون شخصی زوجین استخراج شود و به اصطلاح مصاحبه ها به حالت اشباع برسند (استراوس و کوربین، 1998). حالت اشباع به وضعیتی گفته می شود که پاسخی که شرکت کنندگان جدید به سؤالات مصاحبه می دهند مشابه همان پاسخ هایی باشد که شرکت کنندگان قبلی به سؤالات مصاحبه داده اند. با توجه به این موضوع، در پژهش حاضر پس از مصاحبه با 11 زوج (11 زن و 11 شوهر) پاسخ های افراد به حالت اشباع رسید و انجام مصاحبه متوقف شد.

شیوه مصاحبه

در پژوهش حاضر برای جمع آوری داده ها و آگاهی از ارزش شناسی مذهبی زوجین از رابطه زناشویی شان، از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد. مصاحبه نیمه ساختار یافته نسبت به مصاحبه استاندارد نشده دارای ساختار بیشتر و موضوع محدودتری است و در آن سوالات خاصی از تمام پاسخگویان پرسیده می شود. با این وجود به دلیل محاوره ای بودن مصاحبه، مصاحبه گر آزاد است که سوالات را تغییر دهد و یا ترتیب آنها را به شکلی مناسب تر جابجا کند (بیابانگرد، 1386، ص 149). با درنظر گرفتن هدف کلی پژوهش و جنبه های مختلف سازگاری زناشویی زوجین، سؤالات مصاحبه طراحی شدند. درمجموع با جمع بندی نظرات کارشناسان آگاه به موضوع (3 روحانی روانشناس) برای اطمینان از روایی محتوایی، 9 سؤال برای انجام مصاحبه انتخاب شد. مطالعه پایلوت بر روی دو زوج انجام گرفت و با بازخوردهای آنها برخی سؤالات بازبینی شدند. سؤالات به طور مستقیم و غیرمستقیم ارزش شناسی مذهبی زوجین را در رابطه زناشویی شان مورد بررسی قرار می داد و باورهای مذهبی زوجین را در مورد جنبه های مختلف رابطه زناشویی شان ارزیابی می کرد. همچنین سؤالات به طور مستقیم و غیرمستقیم توجه زوجین را به گفتگوهای درون شخصی شان معطوف می کرد. به دلیل اینکه مصاحبه حاضر از نوع مصاحبه های نیمه ساختاریافته بود، مصاحبه گر بعد از هر سؤال باتوجه به بافت موضوعات مطرح شده، سؤالات پیگیری برای بررسی عمیق تر ارزش شناسی مذهبی زوجین در رابطه زناشویی شان مطر می کرد. تمام مصاحبه های انجام شده با کسب اجازه از شرکت کنندگان به صورت صوتی ضبط شدند و سپس برای انجام تحلیل های بعدی به دقت مصاحبه ها روی کاغذ پیاده شدند. برای محفوظ ماندن مشخصات آزمودنی ها، از نام های مستعار برای شرکت کنندگان استفاده شد.

مقیاس سازگاری زناشویی: این مقیاس توسط اسپانیر در سال 1976 ساخته شده و دارای 32 سوال می باشد (اسپانیر، 1976). تحلیل عاملی نشان داد که این مقیاس چهار بعد رضایت دو نفری، همبستگی دونفری، توافق دو نفری و ابراز محبت تشکیل شده است. نمره کل سازگاری زناشویی از جمع نمرات زیر مقیاس ها بدست می آید و نمره بالا نشان دهنده سازگاری زناشویی بالاتر است. اسپانیر (1976) نشان داد که این مقیاس دارای روایی سازه، همگرا و واگرای مطلوبی است و آلفای کرونباخ کل مقیاس برابر 0/96 بود. (اسپانیر، 1976). پژوهشی که به منظور بررسی ویژگی های روانسنجی این مقیاس در ایران انجام شد نشان داد که این مقیاس دارای روایی واگرا و همگرای مطلبوبی است (ثنایی، 1379). با توجه به اینکه میانگین این مقیاس در نمونه ایرانی 114/8(S=17/8) محاسبه شده است (ثنایی، 1379) و کل نمره اکتسابی فرد در این آزمون 151 است، در پژوهش حاضر (به منظور نمونه گیری از زوجین دارای سازگاری زناشویی بالا) افرادی انتخاب شدند که نمره کلی آنها در این مقیاس یک انحراف معیار بالاتر از میانگین جامعه یعنی 132/6 و بالاتر بود.

مقیاس مذهب گرایی اسلامی[1] **(IRS)**: مقیاس مذهب گرایی اسلامی توسط بهرامی احسان در ایران ساخته و هنجاریابی شده است. این آزمون با استفاده از یک الگوی منسوب به امام صادق (ع) که انواع حقوق وظایف انسان را تعریف می کند طراحی شده است (بهرامی احسان، 1384). این مقیاس دارای 64 آیتم است که بر اساس مقیاس 5 درجه ای لیکرت تنظیم شده است. نتایج تحلیل عاملی نشان داد که مقیاس از چهار عامل مذهب گرایی، سازمان نایافتگی مذهبی، ارزنده سازی مذهبی، و کامجویی اشباع شده است (بهرامی احسان، 1384). ضریب پایایی این فرم بین 0/91و 0/85 بود، همچنین روایی محتوایی[2] و سازه[3] آن نیز بررسی و تایید شده است (بهرامی احسان، 1384). با توجه به اینکه میانگین این خرده مقیاس مذهب گرایی در نمونه ایرانی 83/6 (S=14/7) محاسبه شده است (بهرامی احسان، 1384) و کل نمره اکتسابی فرد در این خرده آزمون 112 است، در پژوهش حاضر (به منظور نمونه گیری از زوجین دارای گرایش های مذهبی بالا) افرادی انتخاب شدند که نمره کلی آنها در این زیر مقیاس یک انحراف معیار بالاتر از میانگین جامعه یعنی 98/3 و بالاتر بود.

شیوه تحلیل داده ها

برای تحلیل داده های پژوهش حاضر از شیوه نظریه زمینه ای استفاده شد (استراوس و کوربین، 1998). نظریه زمینه ای برای شکل دهی سازه هایی به کار می رود که در زمینه ی داده ها وجود دارد نه در دیدگاه از پیش تعیین شده[4] محقق. بر اساس نظر استراوس و کوربین (1998) در مرحله اول از شیوه کدگذاری باز استفاده شد که در آن هر واژه، عبارت یا جمله معنی دار به عنوان کدها تعیین می شوند. بعد از کدگذاری اولیه، کدهای مشابه (مقوله ها) به طور اولیه گروه بندی شدند و به آنها نام های مفهومی اطلاق شد (نام گذاری مقوله ها). در مرحله دوم (کدگذاری محوری) ارتباط بین مقوله ها و زیرمقوله ها مشخص شد و چهارچوب بیشتری به آنها داده شد. به این صورت که فهرست اصلی موضوعات تکرار شده، به شیوه های زیر جمع بندی و خلاصه شد: الف) حذف موضوعات دارای اهمیت کمتر و کمتر متداول، و ب) ترکیب موضوعات شبیه به هم برای کاهش آنها به تعداد های قابل کنترل بیشتر. بعد از این مرحله ما مجدداً متن مصاحبه ها را مرور کردیم تا مطمئن شویم که آنها حاوی اطلاعات کافی برای حمایت از هریک از موضوعات تعیین شده هستند. درنتیجه این کار بعضی از موضوعات حذف شدند یا مورد بازبینی قرار گرفتند. مرحله آخر کدگذاری انتخابی بود. در کدگذاری انتخابی مقوله های مختلف باهم یکپارچه شده و پیرامون یک مفهوم توصیفی محوری تلفیق می شوند. در نهایت، برای «باطل سازی یافته های به دست آمده» (گلیکان[5]، 2005) مقوله ها مورد ارزیابی قرار گرفتند. این فرآیند شامل تلاش برای باطل سازی نتیجه گیری های اولیه است تا اینکه مشخص شود آنها در یافته های نهایی نگه داشته شوند یا خیر. این کار برای ارزیابی روایی یافته ها انجام می شود (گلیکان، 2005). بعد از کدگذاری و تلاش برای باطل سازی، ما یک مدل مفهومی ارائه کردیم که به اعتقادمان رابطه بین موضوعات عمده در یافته ها را نشان می داد.

یافته ها

هریک از شرکت کنندگان پژوهش به گستره زیادی از ارزش های مذهبی در زندگی زناشویی خود پایبند بودند اما بسته به نوع ارزش شناسی مذهبی خود، از میان ارزش های مذهبی به ارزش های خاصی تأکید بیشتری داشتند. ارزش شناسی مذهبی در بیشتر جنبه های

---

[1] . Islamic Religiosity Scale
[2] . content validity
[3] . construct validity
[4] . preconceived
[5] . Gilgun

زندگی از نحوه برخورد با همسر گرفته، تربیت فرزند، و نحوه ارتباط با خویشاوندان همسر وجود داشت. تحلیل دقیق یافته ها، نحوه تأثیر ارزش شناسی مذهبی زوجین را بر جنبه های مختلف زندگی زناشویی آنها نشان می دهد.

تأکید بر ارزش های مذهبی به عنوان بخشی از «تقدس» ازدواج

تمام شرکت کنندگان پژوهش معتقد بودند که ازدواج، نهادی است که توسط خداوند برای رسیدن به کمال دنیوی و اخروی تعیین شده است و به دلیل اینکه خداوند به آن توصیه کرده است دارای ماهیتی «مقدس» می باشد. آنها معتقد بودند که خداوند در زندگی زناشویی آنها حضور دارد و بنابراین ارزش هایی که منجر به حفظ رابطه زناشویی می شود نیز مقدس می باشد. بسیاری از زوجین معتقد بودند به علت اینکه رابطه زناشویی یک رابطه مقدس است، بنابراین عمل به ارزش های مذهبی به عنوان ارزش هایی که در دین برای حفظ رابطه زناشویی توصیه شده است نیز نوعی اجرای دستورات خداوند می باشد. فاطمه، دبیر ادبیات می گفت «خداوند در قرآن می فرماید زن جهت تسکین وآرامش مرد درکنار او قرار داده شده است. هدف از خلقت و ازدواج و درکنار هم بودن، رسیدن به قرب الی الله و رضایت خدا است. خداوند زن و مرد را در کنار هم آفرید تا بتوانند بهتر خداوند را عبادت کنند.... این خداوند است که وظایف زن و مرد را در قبال یکدیگر مشخص می کند و احکام الهی هستند که مرد را متعهد می کند به انجام کارها. تعهدات و دستورات بازدارنده دین هست که زن و مرد را از سر باز زدن از کارهایی که باعث از هم پاشیده شدن رابطه آنها می شوند باز می دارد». محمد علی، یک مغازه دار 38 ساله می گفت «ازدواج یک رابطه الهی و مقدس است که خداوند آن را توصیه کرده و سنت پیغمبر می باشد، خداوند در تمام ابعاد زندگی از جمله زندگی زناشویی یک مسلمان نظارت دارد و من سعی می کنم که دستورات خداوند را در زندگی زناشویی خود برای رضای او به کار گیرم».

بهره گیری از رحمت خداوند در زندگی زناشویی به عنوان نتیجه پایبندی به ارزش های دینی: بسیاری از زوجین معتقد بودند که توجه به ارزش های مذهبی در زندگی زناشویی و پیروی از دستورات خداوند درباره رابطه زناشویی، موجب مقدس شدن رابطه و ارتباط خداوند با زندگی زناشویی آنها می شود و بنابراین زندگی زناشویی آنها نیز مورد عنایت و لطف پروردگار واقع شده و خداوند بسیاری از مشکلات آنها را حل می کند. حسین، کارگر کارخانه می گفت «وقتی به ارزش های مذهبی و دستورات خداوند در زندگی زناشوییم پایبند هستم وجود خداوند را در زندگی خودم بیشتر احساس می کنم، احساس می کنم که خداوند در زندگی ام کمکم می کند و زندگی زناشویی ام را مستحکم تر می سازد». زینب، فرزند یک شهید می گفت:

> «خداوند پیوند دهنده روح و روان من و همسرم بوده است، و نقش مستقیمی تاکنون در زندگی ما داشته است..... ما سعی کردیم الگوی مناسب از صفات پسندیده خداوند در زندگی برای فرزندانمان باشیم و ارزش های دینی را در زندگیمان اجرا کنیم و همیشه در زندگی زناشویی به یاد خداوند باشیم چون در این صورت او نیز همیشه به یاد ماست، سختی هایی که به مدد خداوند در زندگی زناشویی ما حل می شوند موجب می شود که در تمام لحظات حضور و لطف خداوند را در زندگی احساس کنم»

ارزش شناسی مذهبی در رابطه زناشویی

همان طور که گفته شد، زوجین مذهبی که رابطه زناشویی را یک نهاد مقدس تعیین شده ازجانب خداوند می دانستند، ارزش هایی که منجر به حفظ این رابطه می شد نیز مقدس می پنداشتند. اما در این میان بعضی از ارزش ها بودند که به اعتقاد زوجین توصیه های خداوند و دین برای زندگی زناشویی آنها بود و در نظام ارزش شناسی زوجین، این ارزش ها به عنوان ارزش های دینی تلقی می شدند. کدگذاری داده ها بر اساس شیوه نظریه زمینه ای نشان داد که ده کد نهایی (تم ها[1]) در نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین در زندگی زناشویی وجود دارد.

---

[1]. themes

درنظر گرفتن رضایت خداوند در هنگام ارتباط با همسر: بسیاری از زوجین، به دلیل اینکه خداوند را ناظر بر زندگی زناشویی خود می دیدند یکی از ارزش های آنها در رابطه با همسر خود، در نظر گرفتن رضایت خداوند در این ارتباط بود. محمدعلی، یک مغازه دار 38 ساله می گفت «وقتی می بینم خداوند ناظر بر اعمال و گفتار من است، سعی می کنم نسبت به همسرم بهترین رفتار را داشته باشم و او را نرنجانم تا خداوند از این کار من نرنجد». سمیه، معلم ریاضی دراین باره می گفت «خداوند در همه حال ناظر بر اعمال ماست و ما برای خشنودی و رضایت او در زندگی خود تمام تلاش خود را انجام می دهیم و همین باعث می شود در انجام وظایف زناشویی خود کوتاهی نکنیم». در نظر گرفتن رضایت خداوند در زندگی زناشویی موجب می شد زوجین در اعمال و رفتارهای خود دقت بیشتری داشته باشند و شرم از خداوند موجب می شد آنها در بسیاری از تصمیم های نادرست خود در رابطه با همسرشان تجدید نظر کنند. فاطمه، دبیر ادبیات می گفت:

> نقش خداوند در زندگی زناشویی فیزیکی نیست، همینکه رفتارها برای رضایت خدا باشد، پس دیگر هر تصمیمی گرفته نخواهد شد. آن وقت فقط خدا مد نظر است، لذا رفتارها اصلاح می شود و به تبع آن زندگی نیز اصلاح می شود

رعایت شئونات اسلامی در برخورد با نامحرم: یکی دیگر از ارزش های دینی که اغلب زوجین به آن معتقد بودند، رعایت ارزش های دینی در برخورد با نامحرم بود. زوجین مذهبی که ابراز عشق و محبت خود را منحصر به همسرشان می دانستند، بر این مسئله نه فقط به عنوان یکی از ارکان تعهد زناشویی بلکه به عنوان یکی از نشانه های ارتباط صمیمی با همسر تأکید داشتند. امیر محمد، مهندس ساختمان می گفت «رعایت ارزش های دینی همچون نجابت و حجاب در برابر نامحرم و رعایت اصول اخلاقی و شرعی در رفت و آمد با دیگران، صداقت و وفاداری باعث اطمینان بین من و همسرم شده و آرامش بسیار لذت بخشی در زندگی ما به وجود آورده است». مصطفی، پرستار 42 ساله می گفت «پایبندی به موازین شرعی در برخورد با دیگران در محل کارمان، باعث اطمینان ما نسبت به یکدیگر شده است و راستی و درستی را در زندگیمان افزایش داده است». به دلیل اینکه، رعایت شئونات اسلامی در برخورد با نامحرم، فقط به تعهد زوجین نسبت به یکدیگر مربوط نمی شد، ما این مقوله را به عنوان یک کد مجزا، کدگذاری کردیم.

ارزش قائل شدن به دستورات دینی در تعامل با خانواده: رعایت دستورات و آموزه های دینی یکی از ارزش های کلی بود که تمام زوجین شرکت کننده در پژوهش حاضر به آن معتقد بودند. هر کدام از شرکت کنندگان، به برخی دستورات دینی تأکید بیشتری داشتند اما منظور تمامی آنها از آموزه ها و دستورات دینی، دستوراتی بود که برگرفته از آیات قرآن یا احادیث و روایات معصومین (ع) بود. فرزانه، که سال ها با همسر خود به دور از خانواده پدری در شهر دیگری زندگی می کردند می گفت «ما برای اینکه رحمت خداوند را در زندگی زناشویی خود بدست بیاوریم باید دستوراتی که خدا و پیغمبر درباره رابطه زناشویی و برخورد با همسر داده اند را رعایت کنیم تا هم لطف خداوند شامل حال ما شود و هم اینکه در رابطه خود موفق باشیم». هانیه، مادر یک کودک معلول می گفت «خداوند چون انسان را آفریده و به تمام ویژگی های او آشناست، دستوراتی را برای برخورد با همسر داده است. ما هر موقع دستورات الهی را در زندگی زناشویی خود اجرا کرده ایم حضور خداوند را نیز در کنار خود احساس کرده ایم و به آرامش رسیده ایم».

وفاداری به همسر به عنوان یک ارزش دینی: وفاداری به همسر به عنوان یکی از ارزش های مهم دینی برای زوجین محسوب می شد. بسیاری از زوجین معتقد بودند خیانت به پیمان مقدس زناشویی که آنها در پیشگاه خداوند به همسر خود داده اند، نوعی خیانت به خداوند هم محسوب می شود و یک فرد مذهبی همیشه باید به تعهد خود به عنوان یک وظیفه ای که خداوند به عهده او گذاشته است وفادار باشد. مهری، مربی خیاطی می گفت «ایمان به خداوند و تعهد در برابر همسر رابطه مستقیم دارند. کسی که خدا را ناظر بر خود ببیند و از او شرم داشته باشد، به همسر خود خیانت نمی کند.... وقتی که بدانیم ما در حضور خداوند به همدیگر تعهد داده ایم، هیچ

وقت این کار اشتباه را انجام نمی دهیم و تعهد ما تعهد به خداوند است». امیرمحمد، مهندس ساختمان می گفت «ازدواج یک پیمان الهی بین زن و شوهر است، باورهای دینی انسان را متعهد می نماید تا هر مرزی را زیر پا نگذارد و از هر محدودیت هایی عبور نکند، نسبت به زندگی مسئولیت پذیر باشد و تابع هوای نفس نشود زیرا در این صورت هم به خود، هم به خانواده و هم به خداوند بد کرده است».

بخشش و گذشت: یکی از ارزش هایی که در دین به آن توصیه بسیار شده است بخشش و گذشت در مقابل خطاهای یکدیگر است. این ارزش دینی دربسیاری از روابط زناشویی که در آن زوجین به ارزش های دینی پایبند هستند به چشم می خورد. بسیاری از شرکت کنندگان پژوهش حاضر هم به بخشش و گذشت به عنوان یک ارزش دینی معتقد بودند که همچنین رعایت آن باعث لطف و عنایت خداوند به آنها و زندگی زناشویی شان می شود. مهری مربی خیاطی می گفت «در زندگی هر زن و شوهری اشتباه و خطا دیده می شود، وقتی ما خداوند را درنظر داشته باشیم می توانیم نسبت به هم گذشت داشته باشیم و عمل به کلام خداوند و گذشت مشکلات را آسان می کند». اکبر، بازنشسته اداره بیمه می گفت «ما وقتی به زندگی پیامبر و ائمه نگاه می کنیم می بینیم که آنها حتی نسبت به دشمنان خود گذشت داشته اند....... وقتی که گذشت جلوی بسیاری از مشکلات زن و شوهر می گیرد، ما چرا نباید به این توصیه دینی عمل بکنیم».

خوش خلقی و احترام به همسر: خلق نیکو یکی از ارزش هایی است که در دین اسلام به آن بسیار توصیه شده است. بسیاری از زوجین شرکت کننده در پژوهش حاضر نیز به خوش خلقی و احترام نسبت به همسر به عنوان یک ارزش دینی که از سوی خداوند توصیه شده است نگاه می کردند. زهرا، مادر دو کودک می گفت «خوش رویی و احترام متقابل به یکدیگر از جمله ارزش هایی است که خداوند آنها را بسیار دوست دارد. وقتی زن و شوهر با یکدیگر به خوش رویی رفتار می کنند خداوند نیز خشنود می شود». مصطفی پرستار 42 ساله می گفت «خداوند در قرآن ما را به داشتن اخلاقی نیکو در مقابل یکدیگر دستور داده است، وقتی که یک مرد، علی رغم داشتن فشار کاری، موقع رسیدن به خانه با همسر خود با احترام و به خوبی برخورد می کند، خداوند نیز به او کمک می کند جلو زن و بچه اش شرمنده نشود».

صداقت در برخورد با همسر: دروغ گویی در اسلام و سایر ادیان امر نکوهیده ای است. صداقت و درستی در رفتار با همسر یکی از ارزش هایی بود که بسیاری از زوجین مذهبی شرکت کننده در پژوهش حاضر به عنوان یک ارزش دینی به آن توجه داشتند. حسن، کارمند بازنشسته شهرداری از صداقت به عنوان مهمترین ارزشی که او در رفتار با همسرش به آن پایبند بوده نام می برد. وی درباره نقش صداقت در زندگیش می گفت «خداوند در زندگی زناشویی همیشه از ما راستی، صداقت، متعهد بودن به زندگی و ایمان قوی و یکرنگ بودن را می خواهد...... یک رنگی و صداقت در زندگی باعث می شود خداوند هم با ما صادق باشد و در زندگی به ما کمک کند». مریم، دانشجوی رشته الهیات می گفت «انجام اعمال خدا پسندانه از سوی ما باعث شده که هردو در زندگیمان درستکار باشیم و نسبت به یکدیگر صداقت داشته باشیم. خداوند دروغ گویی را دوست ندارد و ما به هم قول داه ایم که هیچ وقت به یکدیگر دروغ نگوییم چون سرانجام دروغ گویی رسوایی و شرمندگی است».

تربیت صحیح دینی فرزندان: بسیاری از زوجین شرکت کننده در پژوهش حاضر معتقد بودند که یکی از مهمترین ارزش های آنها در زندگی داشتن فرزندانی مؤمن و متعهد است. انتقال ارزش های دینی به فرزندان و الگویی مناسب بودن برای آنها در پرورش دینی فرزندان یکی از دغدغه های بسیاری از شرکت کنندگان پژوهش حاضر بود، به طوری که برخی از آنها معتقد بودند غفلت از این موضوع موجب نارضایتی شدید خداوند می شود. معصومه، دبیر زبان انگلیسی می گفت «ما برای تربیت صحیح فرزند خود مسئول هستیم و اگر این وظیفه مهم را بدرستی انجام ندهیم باید برای تربیت ناصحیح فرزند خود پاسخگو باشیم. در اینباره حدیثی نیز از

بزرگان نقل شده است که می گوید: لعنت خدا بر پدر و مادری است که نتواند فرزند خود را درست تربیت کنند. پس برای این که در برابر پروردگار خود سربلند باشیم باید نهایت تلاش خود را در این زمینه بکار گیریم». راضیه، یک زن خانه دار مهمترین وظیف مشترک خود و همسرش را در زندگی زناشویی تربیت درست و دینی فرزندانش می دانست. وی معتقد بود «اگر پیشرفتی باشد در سایه خدا محوری و دین مداری هست. لذا انجام دستورات دینی و آموزش آنها به فرزندان و آشنایی فرزندان با احکام دین است که آنها را از گزند لغزشها وگناهان نگاه می دارد. باور های مذهبی همان اعتقادات ماست که ما را حفظ کرده است، لذا قطعاً و یقیناً باعث می شود که فرزندانمان را طبق همان اعتقادات وباورها تربیت کنیم».

حتی برخی از زوجین برای ازدواج فرزندشان نیز ملاک های تربیت دینی را مدنظر قرار داده بودند. حسن، کارمند بازنشسته شهرداری ملاک خودش برای خواستگاران دخترش را تربیت دینی صحیح آنها گذاشته بود، و اعتقاد داشت تربیت دینی وقتی در دختر وی و دامادش وجود داشته باشد زندگی آنها را خداوند تضمین می کند. وی می گفت:

> من از اول مذهب را در تربیت فرزندانم جا دادم و از همان ابتدا آنها را با نماز و مسائل دینی آشنا کردم، حتی این کار را تا بزرگسالی و ازدواجشان انجام دادم جوری که وقتی دامادمان برای خواستگاری آمدند اولین چیزی که برای من و مادرش مهم بود ایمان آنها و خواندن نماز بود

انجام وظایف زناشویی به عنوان نوعی عبادت خداوند: اعتقاد بسیاری از زوجین به مقدس بودن رابطه زناشویی و برقراری آن از سوی خداوند موجب شده بود آنها پایبندی به ارزش ها یا هر عمل دیگری که به حفظ این رابطه کمک کند را به عنوان نوعی عبادت با خداوند درنظر بگیرند. البته در دین اسلام هم در برخی از موارد به این نکته اشاره شده است. زهرا، مادر دو کودک، می گفت "......آن جا که خداوند خدمت زن در خانه را ایفای جهاد اکبر بر می شمرد این تعهد را به جان دل از طرف خدا در برابر همسر خود پذیرا می گردم تا بتوانم رحمت خداوند را نیز در زندگیم ببینم". فاطمه دبیر ادبیات رعایت ارزش های دینی را در زندگی زناشویی نوعی عبادت با خداوند می دانست که موجب می شود رابطه زندگی زناشویی آنها با خداوند نزدیکتر شود و روحیه الهی در زندگی مشترکش به وجود آید. وی معتقد بود:

> ارزش های دینی تمامی دستورات دین و احکام الهی است که موجبات پیشرفت معنوی و اخلاقی و به تبع آن زندگی مادی را برای زن و شوهر فراهم می کند، این ارزشها زمانی که برای رضای خدا باشند زندگی مشترک را رنگ و بوی خدایی می دهد و به زندگی ارزش و معنا واقعی می بخشد...... درواقع انجام این ها نیز نوعی عبادت برای خدا هست

احترام به خویشاوندان خصوصاً والدین: در دین اسلام تأکید بسیاری به احترام به والدین شده است. برخی از شرکت کنندگان پژوهش حاضر نیز یکی از ارزش هایی که در رابطه زناشویی خود به آن معتقد بودند احترام و داشتن رابطه با خویشاوندان خصوصاً والدین بود. این زوجین معتقد بودند که داشتن ارتباط خوب با والدین باعث نزدیکی بیشتر آنها به یکدیگر می شود. محسن و نرگس زوجی که صاحب فرزند نمی شدند و دختری را به فرزندخواندگی قبول کرده بودند، سال های اول زندگی زناشویی خود را در خانه مادر محسن زندگی می کردند. نرگس می گفت «من خیلی از مشکلات را با صبر کردن پشت سر گذاشتم و حل کردم. البته خداوند هم به من در صبر کردن کمک کرد..... خداوند به من کمک کرد چون من چند سال اول زندگی خود را کنار مادرشوهرم بودم و از او مراقبت می کردم، ما هرچه داریم از دعای خیر اوست». خدیجه، پزشکی که به دلیل مشکلات شوهرش طبابت را رها کرده بود، می گفت «داشتن رابطه خوب با خویشاوندان به خصوص پدر و مادر یکدیگر یکی از ارزش های دینی است که ما به آن خیلی توجه داریم. این کار باعث شده هم خداوند از ما خوشنود شود و خیرش را در زندگی به ما بدهد و هم اینکه به همسر خود بسیار صمیمی تر و نزدیک تر شوم...... فرزندان ما هم وقتی می بینند ما به پدر و مادر خود سر می زنیم از ما الگو خواهند گرفت و وقتی بزرگ شدند و ازدواج کردند ما را تنها نخواهند گذاشت».

پیامد های ارزش شناسی مذهبی زوجین در زندگی زناشویی

پایبندی به ارزش شناسی مذهبی در زندگی زناشویی زوجین مذهبی منجر به پیامد های مثبتی در زندگی زناشویی آنها می شد که به دو دسته کلی: الف) تعهد زناشویی و ب) آرامش و رضایت زناشویی تقسیم می شد. هرچند صرفاً خود ارزش های دینی به تنهایی، مانند گذشت و بخشش و خوش خلقی و احترام به همسر نیز به عنوان پیامد مثبت ارزش شناسی مذهبی در زندگی زناشویی زوجین بود، اما این دو مقوله به عنوان برآیند نهایی تمام ارزش های دینی در زندگی زناشویی زوجین مذهبی محسوب می شد که به صورت دو کد مجزا مشخص شدند.

تعهد زناشویی: تعهد زوجین در بسیاری از جنبه های زندگی زناشویی به یکدیگر، نتیجه نهایی پایبندی آنها به ارزش هایی بود که آنها در نظام ارزش شناسی مذهبی خود به آن معتقد بودند. برآیند ارزش های دینی مانند رعایت شئونات اسلامی در برخورد با نامحرم، وفاداری به همسر، صداقت در برخورد با همسر و موارد مشابه، نهایتاً تعهد به زندگی زناشویی بود که البته خود یکی از عومل کسب آرامش و رضایت زناشویی محسوب می شد. مصطفی، پرستار 42 ساله هدف کلی رابطه زناشویی را تعهد و رسیدن به کمال می دانست که در سایه این وفاداری زن و شوهر می توانند به اهداف مشترکشان برسند. وی معتقد بود «خداوند ازدواج را به این دلیل قرار داده است که ما به کمال برسیم، از گناهان دوری کنیم، نسبت به همسر خود متعهد باشیم و بایکدیگر به اهداف مشترکمان برسیم». البته، ما تعهد زناشویی را به عنوان یک کد مجزا کدگذاری کردیم (در کنار وفاداری زناشویی که جزئی از کدهای نظام ارزش شناسی دینی بود)، زیرا تعهد زناشویی در مجموع به عنوان وفاداری به تمام تعهدات زندگی زناشویی و برایندی از ارزش های دینی در نظر گرفته شد که وفاداری جنسی و عدم خیانت به عنوان یکی از جنبه های آن محسوب می شود. این مفهوم از تعهد زناشویی را می توان از این جمله حسین، کار گر کارخانه، استنباط کرد که می گفت «حضور خداوند را در زندگیم، با مشاهده وفاداری به عهد و پیمان من و همسرم به یکدیگر را می توان احساس کرد. زیرا وقتی ایمانمان به خداوند قویتر باشد و به ارزش های دینی در زندگی زناشویی پایبند باشیم، نسبت به تعهدات زندگی زناشوییمان نیز پایبند و وفادار می مانیم».

آرامش و رضایت زناشویی: با مرور کلی بر پاسخ های شرکت کنندگان به سؤالات مصاحبه ها می شد استنباط کرد که برآیند نهایی پایبندی به تمام ارزش های دینی و همچنین وفاداری زوجین به تمام تعهداتشان در زندگی، در نهایت رسیدن به آرامش و رضایت زناشویی است. خدیجه، پزشکی که به خاطر مشکل شوهرش طبابت را رها کرده بود می گفت «همانطور که در قران کریم و دین مقدس اسلام آمده است و بنا بر سخنان ارزشمند پیامبر (ص) و امامان (ع)، خداوند در زندگی زناشویی وفای به پیمان مقدس ازدواج را می خواهد. وفای ما به ازدواجمون به ما کمک کرده تا به آرامش الهی برسیم و در زندگی خود موفق باشیم..... در پایبندی به ارزش های دینی در ازدواج نیز ما به همین می رسیم». عباس، حسابدار یک شرکت خصوصی، نتیجه پایبندی به نظام ارزش شناسی مذهبی در زندگی زناشویی را رسیدن به آرامش و صمیمیت بیشتر با همسر خود می دانست. وی می گفت «ارزش های مذهبی در زندگی زناشویی ما موجب می شود که من و همسرم همیشه به عهد خود پایبند بمانیم و همین باعث افزایش و حفظ عشق و علاقه در زندگیمان می شود، به نظر من وجود این باورها زندگی را گرمتر و صمیمانه تر می سازد».

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر به بررسی نظام ارزش شناسی زوجین مذهبی در زندگی زناشویی پرداخت. هدف این پژوهش پی بردن به فرآیندی بود که از طریق آن نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین بر زندگی زناشویی شان تأثیر می گذاشت. به عبارت دیگر، هدف جستجوی «چرایی» و «چگونگی» ارتباط بین ارزش شناسی مذهبی و رابطه زناشویی بود. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که ارزش شناسی مذهبی با

پیامدهای مثبتی در رابطه زناشویی همراه است. این یافته با نتایج مطالعات نلسون[1] و همکاران (2011)، لامبرت و دولاهیت (2008)؛ دولاهیت و لامبرت (2007)، گودمن و دولاهیت (2006)، وید و دلامتر (2002)، و تریس و گیسن (2000) همسو بود. با این وجود، به علت ماهیت کیفی پژوهش حاضر، نمی توان در مورد نتایج آن اظهارنظر دقیق علی و معلولی کرد. اما به دلیل اینکه زوجین به طور مکرر در گفته هایشان پایبندی به ارزش های خاص مذهبی را با برخی از پیامدهای مثبت رفتاری در خودشان همراه می دانستند، می توان نتیجه گرفت که ارزش شناسی مذهبی از طریق فرآیند هایی بر زندگی زناشویی زوجین اثر می گذاشت. این فرآیند ها در شکل 1 نشان داده شده است. در این شکل مدلی ارائه شده است که نشان می دهد چگونه نظام ارزش شناسی زوجین به پیامدهای مثبتی در زندگی زناشویی آنها منجر می شد. در واقع مدل ارائه شده، ارتباط بین انواع کدهای مستقل را با یکدیگر نشان می دهد.

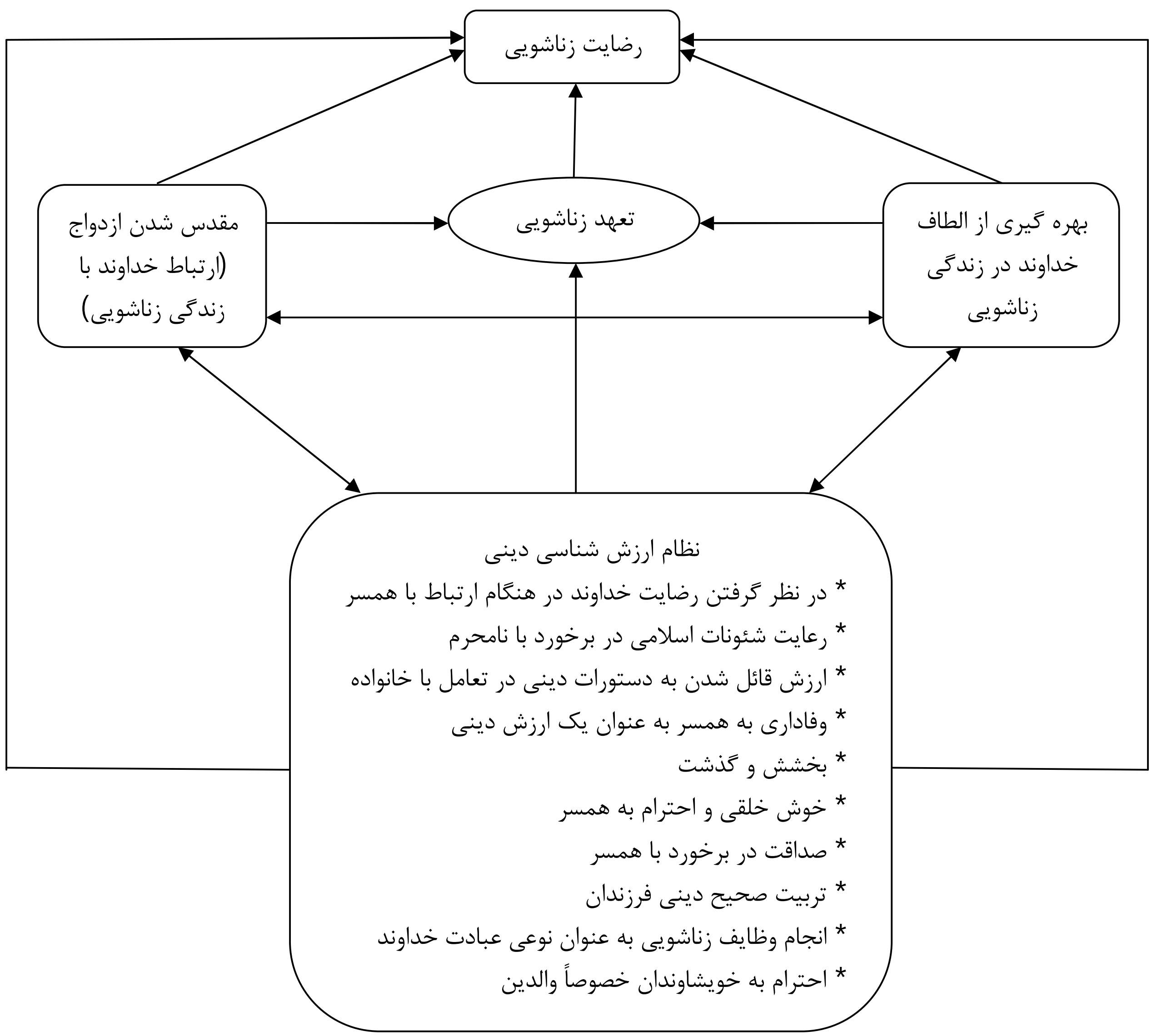
همان طور که در شکل 1 مشاهده می شود، نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین هم به طور مستقیم و هم به طور غیر مستقیم از طریق افزایش تعهد زناشویی زوجین به یکدیگر، منجر به افزایش رضایت زناشویی آنها می شد. ارزش های دینی زوجین در زندگی زناشویی با ادراک آنها از بهره گیری از الطاف خداوند در زندگی زناشویی و همچنین با ادراک آنها از مقدس بودن رابطه زناشویی شان رابطه متقابل و دوسویه داشت. به عبارت دیگر، ارزش های دینی موجب می شد که زوجین به زندگی زناشویی شان به عنوان یک رابطه مقدسی که خداوند در آن نقش دارد نگاه کنند و همچنین از الطاف و رحمت خداوند در زندگی برخوردار شوند و بالاعکس، مقدس دیدن رابطه زناشویی و برخورداری از رحمت خداوند در زندگی زناشویی موجب می شد آنها به ارزش های دینی در رابطه زناشویی شان بیشتر پایبند باشند. به طور کلی، خود این ارتباط متقابل نیز از یک سو منجر به افزایش وفاداری زناشویی و از سویی دیگر منجر به افزایش رضایت زناشویی در زوجین می شد. با توجه به نتایج پژوهش حاضر، این مدل نشان می دهد که چگونه نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین بر زندگی زناشویی آنها تأثیر می گذارد.

دولاهیت و لامبرت (2007) ارزش های اخلاقی را به عنوان استانداردها، اصول یا باورهایی تعریف کنند که بر رفتار تأثیر می گذارند. به اعتقاد آنها، آموزه های مذهبی، نوشته های مقدس و شرکت در فعالیت های معنوی شیوه هایی هستند که به وسیله آنها مذهب ارزش های اخلاقی که موجب افزایش وفاداری در زوجین مذهبی می شود را تقویت می کند. دولاهیت و لامبرت (2007) در پژوهش خود گزارش کردند که یکی از دلایلی که زوجین برای وفاداری زناشویشان عنوان می کردند این بود که مذهب روابط خارج از ازدواج را محکوم می کند. آنها همچنین دریافتند که داشتن ارتباط قوی با خداوند موجب یک حس مسئولیت پذیری برای اطاعت از دستورات خداوند در ازدواج می شود. در پژوهش حاضر نیز وفاداری به همسر و ارزش قائل شدن به دستورات دینی جزئی از نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین بود.

ارزش های مذهبی همیشه منجر به پیامدهای مثبتی در زندگی زناشویی نمی شوند. مذهب ارزش هایی را به افراد درباره مناسب بودن اهداف مربوط به زندگی خانوادگی و چگونگی رسیدن به آنها می دهد، اما ممکن است همیشه افراد برداشت درستی از ارزش های مذهبی نداشته باشند. بنابراین به دلیل اختلاف نظرهای مذهبی درباره انتخاب یا دنبال کردن هدف هایی که در رابطه زناشویی وجود دارد، تعداد و شدت تعامل های تعارض آمیز، به علت داشتن ارزش های مذهبی متفاوت یا بهتر بگوییم به علت برداشت شخصی هرکدام از زوجین از ارزش های مذهبی خود، ممکن است بیشتر شود (ماهونی، 2005). اما از طرفی دیگر، مذهب می تواند مانع تعارض های اعضای خانواده شود، به دلیل اینکه مذهب برای افراد ارزش های مشترکی که ریشه در نظام مذهبی قائده مندی دارد (خارج از برداشت شخصی) فراهم می کند. بنابراین، اگر چه مذاهب به طور خاص اعضای خانواده را ترغیب به داشتن تعارض با یکدیگر نمی کند، اما تشابه (یا عدم تشابه) اعضای خانواده در دیدگاه های مذهبی و ارزش های مذهبی، می تواند مانع (یا باعث

[1] . Nelson

تشدید) عدم توافق اعضای خانواده در موضوعات گسترده شود (ماهونی، 2005). با توجه به این مسئله، باید توجه داشت که زوجین دچار برداشت شخصی خود از ارزش های مذهبی نشوند و نظام قائده مند مذهبی و اصول دینی خود را در ارزش شناسی مذهبی درنظر بگیرند. برای مثال، در دین اسلام، برای جلوگیری از برداشت و تفسیر فردی از ارزش های مذهبی باید به منابع مذهبی از جمله قرآن و احادیث معتبر یا به متخصصین مذهبی مراجعه کرد.



شکل 1: نقش نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین بر زندگی زناشویی زوجین مذهبی

با توجه به یافته های پژوهش حاضر، می توان نتیجه گرفت که نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین که با ادارک زوجین از مقدس بود ازدواج و ادراک آنها از برخورداری از رحمت خداوند در زندگی زناشویی ارتباط متقابل دارد، می تواند منجر به تعهد بیشتر در زندگی زناشویی و افزایش صمیمیت و رضایت بیشتر زوجین از رابطه زناشویی خود شود. هرچند نمی توان در این مورد با توجه به

ماهیت کیفی مطالعه، اظهار نظر دقیق علّی کرد اما با توجه به پاسخ های شرکت کنندگان پژوهش، به نظر می رسد نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین که شامل ارزش های خاصی نیز می شد طبق همین فرآیند ها که در مدل ارائه شده نیز به خوبی نشان داده شده است، بر زندگی زناشویی زوجین تأثیر می گذارد. با توجه به این مدل، می توان برنامه مداخله ای تنظیم کرد که با استفاده از آن بتوان رضایت زناشویی زوجین را ازطریق آموزهای مبتنی بر ارزش شناسی مذهبی افزایش داد، هرچند اثربخشی این مدخله باید در ابتدا با استفاده از مطالعات تجربی تأیید شود.

اگر چه برخی از محققان تأکید می کنند که ارزش های مذهبی یکی از منابع مهم موفقیت، طول عمر و تعهد در ازدواج هستند، اما با این وجود اطلاعات کمی درباره نحوه ارزیابی زوجین از محوریت ارزش های مذهبی در ازدواجشان و فرآیندی که این ارزش ها بر زندگی زناشویی تأثیر می گذارند وجود دارد (دولاهیت و لامبرت، 2007؛ گودمن و دولاهیت، 2006؛ ماهونی و همکاران، 2003) بیشتر مطالعات گذشته که به بررسی ارتباط بین ارزش های مذهبی و موفقیت زناشویی پرداخته اند بر اساس شاخص های کمی تجربیات مذهبی مانند تعداد دفعات انجام اعمال مذهبی، یا با استفاده از ابزارهای کمی سنجش میزان مذهب گرایی انجام شده اند (گودمن و دو لاهیت، 2006؛ ماهونی و همکاران، 2003)، درحالیکه این شاخص ها شیوه های پیچیده ای که در آن مذهب اهداف و ارزش های زوجین را در ازدواج یا کیفیت روابط زناشویی شکل می دهد مشخص نمی کنند (گودمن و دولاهیت، 2006). پژوهش حاضر نیز از جمله مطالعاتی بود که به صورت کیفی به بررسی نظام ارزش شناسی مذهبی زوجین و فرآیند تأثیر این ارزش ها بر زندگی زناشویی آنها می پرداخت، با این وجود پیشنهاد می شود برای تعمیم بهتر نتایج پژوهش حاضر مطالعات کیفی بیشتری در این زمینه انجام شود. همچنین برای ارزیابی مدل مفهومی ارائه شده در پژوهش حاضر، پیشنهاد می شود مطالعات کمی با استفاده از تحلیل معادلات ساختاری برای تعمیم کمی این مدل انجام شود. بیشتر محدودیت های مطالعه حاضر مربوط به نوع نمونه گیری آن بود. به دلیل اینکه ما می خواستیم به بررسی نوعی از نظام ارزش شناسی مذهبی بپردازیم که عملکرد زناشویی افراد را بالا می برد، تنها از زوجین دارای سازگاری زناشویی بالا در پژوهش حاضر استفاده کردیم. همچنین، تمامی زوجین دارای درجه بالایی از مذهب گرایی بودند. به عبارت دیگر، میزان مذهب گرایی زوجین در پژوهش حاضر بالا و همسو بود. آنها بیشتر اشتراکات مذهبی باهم داشتند تا اختلافات مذهبی. هرچند این نوع نمونه گیری برای بدست آوردن اهداف خاصی در پژوهش حاضر صورت گرفت، اما این موجب می شود نتایج ما نیز محدود به زوجینی با ساختار زناشویی و مذهبی مانند زوجین شرکت کننده در پژوهش حاضر شود. با توجه به این محدودیت، یافته های پژوهش حاضر مشخص نمی کنند که نظام ارزش شناسی مذهبی زوجینی که با هم اختلاف مذهبی (از لحاظ میزان مذهب گرایی) یا زناشویی دارند چگونه است و این نظام ارزش شناسی چگونه بر زندگی زناشویی آنها تأثیر می گذارد. بنابراین، پیشنهاد می شود مطالعات مشابهی در زوجینی که دارای میزان ارزش گذاری مذهبی متفاوتی هستند و همچنین سازگاری زناشویی بالایی ندارند نیز انجام شود.

منابع

آزاد ارمکی، تقی؛ اعتمادی فرد، سیدمهدی (1389). پایگاه خانوادگی، سنخ های دینداری و کیفیت ارزش های مذهبی در ایران. ژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، ش 4، ص 1-23.

بیابانگرد، ا. (1386). روش های تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، جلد اول. تهران: انتشارات دوران.

بهرامی احسان، هادی (1384). روایی و اعتبار آزمون جهت گیری مذهبی. معاونت پژوهشی دانشگاه تهران.

ثنایی، ب. (1379). مقیاس سنجش خانواده و ازدواج. چاپ اول، تهران: انتشارات بعثت.

Alexander, P. C. (1988). The Therapeutic Implications of Family Cognitions and Constructs. *Journal of Cognitive Psychotherapy: An International Quarterly*, 2 (4), 219-236.
Atkins, D. C., Baucom, D. H. & Jacobson, N. S. (2001). Understanding Infidelity: Correlates in a National Random Sample. *Journal of Family Psychology*, 15(4), 735-749.
Baucom, D. H., Epstein, N., Rankin, L. A., & Burnett, C. K. (1996). Assessing relationship standards: The inventory of specific relationship standards. *Journal of Family Psychology, 10*, 72-88.
Beck, A. T. (1976). *Cognitive therapy and the emotional disorders*. New York: New American Library.
Berg, B. L. (2001). *Qualitative Research Methods for the Social Sciences*, 4th edition. Needham Heights, MA: Allyn & Bacon.
Bradbury, T. N., & Fincham, F. D. (1993). Assessing dysfunctional cognition in marriage: A reconsideration of the relationship belief inventory. *Psychological Assessment, 5*, 92-101.
Boss, P. (1980). The Relationship of Wife's Sex Role Perceptions, Psychological Father Presence, and Functioning in the Ambiguous Father-absent MIA family. *Journal of Marriage and the Family*, 42, 541-549.
Dollahite, D. C., & Lambert, N. M. (2007). Forsaking all others: How religious involvement promotes marital fidelity in Christian, Jewish, and Muslim couples. *Review of Religious Research*, 48(3), 290-307.
Eliade, M. (1957). *The sacred and the profane: The nature of religion.* Orlando, FL: Harcourt.
Gilgun, J. F. (2005). Qualitative Research and Family Psychology. Journal of Family Psychology, 19, 40-50
Goodman, M. A., & Dolahite, D. C. (2006). How religious couples perceive the influence of God in their marriage. *The Review of Religious Research, 48,* 141–155.
Hui, S. A., Lindsey, C. R., & Elliott, T. R. (2007). Church attendance and marital commitment beliefs of undergraduate women. *Journal of Applied Psychology*, 37, 501-514.
Jenkins, K.W. (1992). Religion and families. In S. J. Bahr (Ed.), *Family research: A sixty-year review, 1930–1990* (Vol. 1, pp. 235–288). New York: Lexington Books.
Kurdek, L. A. (1992). Assumptions versus standards: The validity of two relationship cognitions in heterosexual and homosexual couples. *Journal of Family Psychology, 6*, 164-170.
Lambert, N. M., & Dolahite, D. C. (2006). How religiosity helps couples prevent, resolve, and overcome marital conflict. *Family Relations*, 55, 439-449.
Lambert, N. M., & Dolahite, D. C. (2008). The Threefold Cord: Marital Commitment in Religious Couples. *Journal of Family Issues*, 29(5), 592-614.
Lauer, E. F. (1985). The holiness of marriage: Some new perspectives from recent sacramental theology. *Studies in Formative Spirituality, 6*, 215–226.
Mahoney, A., Pargament, K. I., Tarakeshwar, N., & Swank, A. B. (2001). Religion in the home in the 1980s and 90s: Meta-analyses and conceptual analyses of links between religion, marriage, and parenting. *Journal of Family Psychology,* 15, 559–596.
Mahoney, A., Pargament, K. I., Murray-Swank, A. B., & Murray-Swank, N. (2003). Sanctification of family relationships. *Review of Religious Research, 44*, 220–236.
Mahoney, A. (2005). Religion and Conflict in Marital and Parent-Child Relationships. *Journal of Social Issues*, 61(4), 689-706.
Martignani, L. (2011). 'All together now!' Couples and the ontological problem of cohabitation as a form of life. *International Review of Sociology: Revue Internationale de Sociologie*, 21(3), 565-581.
Meichenbaum, D. (1977). *Cognitive-behavioral modification: An integrative approach*. New York: Plenum.
Nelson, J. A., Kirk, A. M., Ane, P., & Serres, S. A. (2011). Religious and Spiritual Values and moral Commitment in Marriage: Untapped Resources in Couples Counseling? *Counseling and Values*, 55(2), 228-246.
Pargament, K. L, & Mahoney, A. (2005). Sacred matters: Sanctification as a vital topic for the psychology of religion. *International Journal for the Psychology of Religion, 15,* 179-198.
Sherkat, D. E., & Ellison, C. G. (1999). Recent developments and current controversies in the sociology of religion. *Annual Review of Sociology*, 25, 363–394.
Spanier, G. B. (1976). Measuring dyadic adjustment: New scales for assessing the quality of marriage and similar dyads. *Journal of Marriage and the Family*, 38, 15–28.
Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Newbury Park, CA: Sage Publications.
Treas, J. & Giesen, D. (2000). Sexual Infidelity among Married and Cohabitating Americans. *Journal of Marriage and Family,* 62(1), 48-60.
Wade, L. D., & DeLamater, J.D. (2002). Relationship Dissolution as a Life Stage Transition: Effects on Sexual Attitudes and Behaviors. *Journal of Marriage and Family,* 64(4), 898-914.
Wilcox, B. (2007). As the family goes. *First Things: A Monthly Journal of Religion and Public Life, 173,* 12-14.